

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرآیند

سوره مبارک ملک

مرکز قرآن و عترت حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

فرایند تدبیر سوره مبارکهی ملک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ ﴿٢﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَبَسُ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾ إِذَا الْقُوفَىٰ بِهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾ وَأَسِرُوا أَقْوَالَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنْ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمْ مِنْ رِزْقِهِ بَلْ لُجُوجًا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾

بخش اول: معانی لغات سوره

زَيْنَا: زینت دادیم.	تَبَارَكَ (برک): ارجمند است، دارای برکات است. (کلمه "تبارک" در باره هر چیزی استعمال شود از کثرت صدور خیرات و برکات از آن چیز خبر می دهد).
مَصَابِيح: چراغ ها (جمع مصباح)	بِيَدِهِ: به دست اوست.
جَعَلْنَا: قرار دادیم.	مُلْك: فرمانروایی.
رُجُوم: سنگساران (جمع رجم)	خَلَقَ: آفرید.
أَعْتَدْنَا (عَتَد): آماده کردیم.	لِيَلْبُو (بلو): تا بیازماید.
عَذَابِ السَّعِير: عذاب آتش فروزان.	أَيُّكُمْ: کدامیک از شما.
بئس: چه بد است.	أَحْسَنُ: نیکوتر است.
مَصِير: بازگشت، سرنوشت.	عَزِيز: مقتدر شکست ناپذیر.
الْقُوا (لَقِيَ): افکنده شدند.	عَفُور: بسیار آمرزنده
سَمِعُوا: شنیدند.	سَبَّح: هفت.
شَهِيْق: فریاد دهشتناک، غرض سهمگین، طولانی شدن زفیر	طَبَاقًا: طبقه طبقه، روی هم، یکی برتر از دیگری. (جمع طَبَق یا طَبَقَه)
تَفُورُ: فوران می کند، به جوش در می آید.	ما تَرَى (رای): نمی بینی.
تَكَادُ: نزدیک است.	تَفَاوُت: عیب و نقص، بی نظمی و ناهماهنگی. (فوت: دور شدن چیزی از انسان، به طوری که دست یافتن به آن دشوار باشد).
تَكَادُ تَمِيْزُ (مِيْز): نزدیک است پاره پاره شود، نزدیک است از هم بپاشد. (تَمِيْز: تقطع و تفرق)	فَارِجِ الْبَصَرِ: پس دیده را برگردان یعنی خوب بنگر، با دقت نظر کن.
عَيْظ: خشم.	فُطُور: اختلال و بی نظمی. (جمع فُطْر)
كُلَّمَا: هر بار که.	كَرَّتِيْنِ: دوبار، بارها و بارها.
أَلْقَى (لَقِيَ): افکنده شد.	(كَرَّة: رجعت و برگشتن که کر تین تثنیه آنست)
فوج: جماعتی است که به سرعت از جایی عبور کنند.	يَنْقَلِبُ: بر می گردد.
خَزَنَة: دوزخ بانان، نگهبانان جهنم، نگهبان چیزی است که ذخیره اش کرده باشند. (جمع خازن)	خَاسِنًا (خَسَأ): نارسایی در دید چشم، سرسری دیدن و گذشتن
أَلَمْ يَأْتِ: آیا نیامد.	حَسِير: خسته و درمانده.
نَذِير: بیم دهنده.	
بَلَى: آری.	
جَاءَنَا: آمد ما را.	
كَذَّبْنَا: تکذیب کردیم.	
مَا نَزَّلَ: نازل نکرد.	

نَذِيرِي: بیم دادن من.	إِنْ أَنْتُمْ أَلَا: نیستید شما مگر.
كَذَّبَ: تکذیب کرد.	لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ: اگر می شنیدیم.
كَيْفَ كَانَ: چگونه شد.	أَوْ نَعْقِلُ: یا تعقل می کردیم.
نَكِيرِي: کینه و عداوت من، عذاب من.	مَا كُنَّا: نبودیم، نمی شدیم.
أَوَلَمْ يَرَوْا (رای): آیا ندیدند، آیا نگریستند.	أَصْحَابِ السَّعِيرِ: همدمان آتش افروخته
طَيْرٍ: پرندگان.	إِعْتَرَفُوا (عَرَفَ): اعتراف کردند.
صَافَاتٍ: بال گشایان، پرندگانی که بالشان را باز و صاف کرده	سُحْقٍ: لعن و نفرین، چیزی را با دست تکه تکه و خرد کنی
اند. (جمع صافه)	يَخْشَوْنَ (خَشِيَ): می ترسند.
يَقْبِضْنَ (قَبَضَ): بالها را جمع می کنند	أَسْرُوا قَوْلَكُمْ: نهان کنید سخنتان را.
مَا يُمَسِّكُ أَلَا (مَسَكَ): نگاه نمی دارد مگر.	أَوَاجْهَرُوا: یا آشکار کنید.
بصیر: بینا.	ذَاتِ الصُّدُورِ: درون دل ها.
أَمَّنْ هَذَا الَّذِي = أَمَّ مَنْ: بلکه این کسی که.	أَلَا يَعْلَمُ: آیا نمی داند.
جَنْدُكُمْ: سپاهی است برای شما.	مَنْ خَلَقَ: کسی که آفرید
يَنْصُرُ: کمک می کند.	لَطِيفٌ: باریک بین، آگاه از دقایق
مَنْ ذُو الرِّحْمَنِ: در برا بر خدای رحمن.	جَعَلَ: قرار داد.
إِنَّ الْكَافِرُونَ أَلَا: نیستند کافران مگر.	ذَلُولٌ (ذَلَّ): رام، مهار شده.
عُرُورٌ: فریب.	فَأَمْشُوا (مَشَى): پس راه بروید.
يَرِزُّقٌ: روزی میدهد.	مَنَابٍ: شانه ها «مراد اطراف و اکناف زمین است». (جمع
إِنْ أَمْسَكَ: اگر باز دارد، اگر نگهدارد.	مَنْكَبٍ)
لَجُؤًا: پافشاری و لجاجت کردند.	كُلُّوا (أَكَلَ): بخورید.
عُتُوٌّ: سرکشی.	نُشُورٌ (نَشَرَ): زنده شدن مردگان، رستاخیز.
نُفُورٌ: نفرت، گریز.	أَمِنْتُمْ (أَمِنَ): ایمن شدید.
أَفَمَنْ يَمْشِي: آیا پس کسی که راه می رود.	أَنْ يَخْسِفَ: که فرو ببرد.
مُكِبًا (كَبَّ): نگوئیسار، افتاده.	فاذا: پس ناگهان.
علی وجهه: بر روی خود، با صورتش.	تَمُورٌ (مُورٌ): به جنبش می افتد (مور: تردد در آمد و شد)
أهدی: هدایت یافته تر.	أَنْ يُرْسِلَ: که بفرستد.
سَوِيًّا (سَوِيَ): راست قامت، متعادل.	حَاصِبٍ: باد تندی است که ریگ و شن و سنگ با خود
أَنْشَأَ (نَشَأَ): پدید آورد، ایجاد ابتدایی چیزی و تربیت آن	بیاورد
جَعَلَ: قرار داد	سَتَعْلَمُونَ: به زودی خواهید دانست.

قِيلَ: گفته شد.	ابصار: چشمان. (جمع بَصَر)
هَذَا الَّذِي: این همان است که.	أَفْنَدَه: دلها. (جمع فؤاد)
كُنْتُمْ تَدْعُونَ (دَعَوَ): به اصرار درخواست می کردید	قَلِيلًا ما: خیلی کم.
إِنْ أَهْلَكْنِي: اگر هلاک کند مرا.	تَشْكُرُونَ: شکر می کنید.
مَنْ مَعِيَ: هر که با من است.	ذَرَاءَ: آفرید، پراکند.
أَوْ رَحِمْنَا: یا بر ما رحمت کند.	تُحْشِرُونَ (حَشَرَ): گردآوری می شوید.
مَنْ يُجِيرُ (جَوَّرَ): چه کسی پناه می دهد.	مَتَى: چه وقت است.
أَمَّا: ایمان آوردیم.	إِنْ كُنْتُمْ: اگر هستید.
تَوَكَّلْنَا: توکل کردیم.	أِنَّمَا: جز این نیست.
سَتَعْلَمُونَ: به زودی خواهید دانست.	مُيِّن (بَيْنَ): آشکار.
إِنْ أَصْبَحَ: اگر صبح کند، اگر بشود	لَمَّا: زمانی که.
عَوْرَ: فرو رفتن آب در زمین.	رَأَوْا (رَأَى): دیدند.
يَأْتِي بِمَاءٍ مَعِينٍ (أَتَى): می آورد آبی روان	زُلْفَةً: نزدیک
	سَيِّئَت (سَوَاء): درهم شد، زشت گردید.

بخش دوم: توضیح مختصر و ترجمه پیوسته آیات

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

ترجمه پیوسته: پر خیر و برکت است خداوندی که فرمانروائی به دست اوست و او بر هر کاری تواناست.

توضیحات: جمله **الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ** از آنجا که مطلق است شامل تمامی ملک‌ها می‌گردد، و این تعبیر یعنی "خدایی که ملک به دست اوست" استعاره به کنایه است، می‌خواهد به طور کنایه از کمال تسلط خدا بر ملک خبر دهد، و بفهماند آن چنان ملک در مشت او است که به هر نحو بخواهد در آن تصرف می‌کند، پس خدای تعالی به نفس خود مالک هر چیز و از هر جهت است، و نیز مالک هر ملک دیگر است. و جمله **وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** اشاره است به اینکه قدرت خدای تعالی محدود به هیچ حدی و منتهی به هیچ نهایتی نیست. و لازمه اطلاق ملک هم به حسب سیاق همین است، هر چند که صرف نظر از سیاق، مطلق آوردن ملک (که از صفات فعل است) از لوازم اطلاق قدرت است که از صفات ذات است. (در این آیه شریفه علاوه بر آنچه افاده نمود، اشاره‌ای هم به حجتی دارد که با آن حجت بر امکان معاد استدلال می‌شود.)

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾

ترجمه پیوسته: همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید و مشخص کند که کدامتان نیکوکارترید؛ و اوست آن مقتدر شکست ناپذیری که آمرزنده گناهان شماست.

توضیحات: کلمه "حیات" در مورد چیزی بکار می‌رود که آن چیز حالتی دارد که به خاطر داشتن آن حالت دارای شعور و اراده شده است. و کلمه "موت" به معنای نداشتن آن حالت است، چیزی که هست به طوری که از تعلیم قرآن برمی‌آید معنای دیگری به خود گرفته، و آن عبارت از این است که همان موجود دارای شعور و اراده از یکی از مراحل زندگی به مرحله‌ای دیگر منتقل شود، قرآن کریم صرف این انتقال را موت خوانده با اینکه منتقل شونده شعور و اراده خود را از دست نداده، بنا بر این دیگر نباید پرسید: چرا در آیه مورد بحث فرموده: "خدا موت و حیات را آفریده" مگر مرگ هم آفریدنی است؟ چون گفتیم: از تعلیم قرآن برمی‌آید که مرگ به معنای عدم حیات نیست، بلکه به معنای انتقال است. امری است وجودی که مانند حیات خلقت‌پذیر است.

جمله **لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** بیانگر هدف از خلقت موت و حیات است.

آیه مورد بحث علاوه بر مفادی که گفتیم افاده می‌کند، اشاره‌ای هم به این نکته دارد که مقصود بالذات از خلقت رساندن جزای خیر به بندگان بوده، چون در این آیه سخنی از گناه و کار زشت و کیفر نیامده، تنها عمل خوب را ذکر کرده و فرموده خلقت حیات و موت برای این است که معلوم شود کدامیک عملش بهتر است. پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی از خلقتند، و اما دیگران به خاطر آنان خلق شده‌اند.

ذیل آیه هم که می‌فرماید: **وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ** مطالب صدر را تایید نموده می‌فهماند او عزیز است، چون ملک مطلق و قدرت مطلقه خاص او است، پس هیچ کس نیست که بر او غالب شود، و اگر مخالفین و عاصیان خود را قدرت مخالفت و عصیان داده به منظور آزمایش بوده، و به زودی از آنان انتقام می‌گیرد. و نیز می‌فهماند او غفور است، چون از بسیاری گناهان در دنیا عفو می‌کند، و بسیاری از آنها را به طوری که وعده داده در آخرت می‌آمزد. و در عین حال با آوردن این دو نام، هم عاصیان را تخویف کرد و هم تطمیع نمود، چون وقتی این دو نام در سیاق دعوت ذکر شوند، تخویف و تطمیع را می‌رساند.

مضمون آیه شریفه مقدمه‌ای بدیهی و یا نزدیک به بدیهی است که به لزوم و ضرورت بعث برای جزا حکم می‌کند.

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿٦﴾

ترجمه پیوسته: همان که هفت آسمان را به صورت طبقه طبقه آفرید. تو ای کسی که چشم بینا داری، در آفریده‌های خدای رحمان هیچ اختلاف و تفاوتی نمی‌بینی، چرا که همه روی به سوی هدفی دارند که برایشان مقرر شده است و برای رسیدن به مقصد خود از شرایط لازم برخوردارند. باز چشم به سوی آفریده‌ها برگردان و با دقت در آنها بنگر، آیا خلل و نقصانی در آنها می‌بینی؟

توضیحات: منظور از نبودن تفاوت در خلق، این است که تدبیر الهی در سراسر جهان زنجیروار متصل به هم است، و موجودات بعضی به بعضی دیگر مرتبطند، به این معنا که نتایج حاصله از هر موجودی عاید موجود دیگر می‌شود، و در نتیجه دادنش به موجوداتی دیگر وابسته و نیازمند است.

پس منظور از نبودن تفاوت در خلق این شد که خدای عز و جل اجزای عالم خلقت را طوری آفریده که هر موجودی بتواند به آن هدف و غرضی که برای آن خلق شده برسد، و این از به مقصد رسیدن آن دیگری مانع نشود، و یا باعث فوت آن صفتی که برای رسیدنش به هدف نیازمند است نگردد.

خطاب در جمله " ما تری - نخواهی دید" خطاب به شخص رسول خدا (ص) نیست، بلکه خطاب به هر کسی است که می‌تواند ببیند، و اگر کلمه "خلق" را به کلمه "رحمان" اضافه کرد، و به نام مقدس رحمان نسبت داد، برای این است که اشاره کند به اینکه غایت و هدف از خلقت، رحمت عام او است، و اگر کلمه "تفاوت" را نکره - بدون الف و لام - آورد، با در نظر گرفتن این که این نکره در سیاق نفی قرار دارد و نکره در سیاق نفی عمومیت را می‌رساند.

مراد از "ارجاع بصر"، تکرار نظر است، و این کنایه است از اینکه اگر بخواهی یقین کنی که در سراسر خلقت تفاوتی نیست باید با دقت نظر کنی.

ثُمَّ اَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ اِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾

ترجمه پیوسته: سپس باز هم چشم به سوی آنها برگردان و بارها به دقت در آنها بنگر، سرانجام دیده ات فرو مانده به سوی تو باز می‌گردد، در حالی که خسته است و هیچ خلل و نقصانی در آفرینش ندیده است.

توضیحات: اگر کلمه "کر تین" را به صیغه تشبیه آورده صرفاً برای این بوده که تکثیر و تکرار را برساند، در این دو آیه به این نکته اشاره شده که نظام جاری در عالم نظامی است واحد و متصل الاجزاء.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾

ترجمه پیوسته: و به راستی ما نزدیکترین آسمان به زمین را با ستارگانی همچون چراغ بیاراستیم، و از آن ستارگان تیرهایی برای راندن شیاطین (جنیان شرور) پدید آوردیم و برای آنان عذاب آتش افروخته آماده کرده ایم.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسُ الْمَصِيرِ ﴿٦﴾

ترجمه پیوسته: و برای کسانی که منکر ربوبیت پروردگارشان شدند عذاب دوزخ خواهد بود و آن بد بازگشتگاهی است.

توضیحات: مراد از **لِلَّذِينَ كَفَرُوا** عموم کسانی هستند که به ربوبیت خدا کافر باشند. آیه شریفه در عین اینکه جنبه تداخل را دارد، چنان هم نیست که نسبت به ما قبل خود مربوط و متصل نباشد بلکه هم به آیه "الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ" اتصال دارد (چون در آن سخن از مرگ و مغفرت رفته، و در این سخن از عذاب جهنم رفته است) و هم به آیه قبلیش اتصال دارد. چیزی که هست نسبت به آیه قبلیش جنبه تعمیم بعد از تخصیص را دارد، در آیه قبلی عذاب سعیر را در خصوص شیطانها ذکر می‌کرد، و در این آیه عذاب جهنم را شامل عموم کافران می‌داند.

اِذَا لَقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾

ترجمه پیوسته: هنگامی که در دوزخ افکنده شوند نعره دَمِش آن را می‌شنوند و بدین ترتیب آنان را در خود فرو می‌برد و پیوسته می‌جوشد و آنان را بالا و پائین می‌برد.

تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا اَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَاَلَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾

ترجمه پیوسته: نزدیک است از شدت خشم پاره پاره شود. هرگاه گروهی از کافران در آن افکنده شوند، فرشتگان نگهبان آن، سرزنش کنان از آنان می‌پرسند: مگر برای شما پیامبری هشدار دهنده نیامد؟

توضیحات: کلمه "فوج" و در این جمله اشاره است به اینکه کفار دسته دسته داخل دوزخ می شوند. و منظور از خزنه ملائکه ای است که موکل بر آتشند، و انواع عذابهای جهنم را تدبیر می کنند.

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿١٠﴾

ترجمه پیوسته: می گویند: چرا، پیامبری هشدار دهنده برای ما آمد ولی او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هیچ چیزی فرو نفرستاده است و شما مدعیان نبوت جز در گمراهی بزرگی نیستید.

توضیحات: این جمله حکایت پاسخی است که دوزخیان به فرشتگان خازن دوزخ می دهند، و در آن اعتراف می کنند به اینکه نذیر برایشان آمد، و از آتش دوزخ اندازشان کرد، ولی تکذیبش کردند و افترا به او بستند.

وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ، این جمله بیان تکذیب ایشان است، و همچنین جمله **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ.**

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾

ترجمه پیوسته: و می گویند: اگر سخن پیامبران را می شنیدیم و می پذیرفتیم یا حق را آنگاه که بیان کردند با خرد ورزی درمی یافتیم امروز در زمرة همدمان این آتش افروخته نبودیم.

توضیحات: بیشتر مردم تنها از نیروی سمع استفاده می کنند، نه از نیروی عقل، چون از درک دقائق امور و ادراک حقیقت آن و راه یابی به مصالح و مفاسد واقعی عاجزند، و از نیروی عقل تنها خواص از مردم بهره مند می شوند، لذا در آیه اول کلمه "نسمع" را و سپس "نعقل" را آورد.

لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ، منظور از "سمع"، استجاب دعوت رسولان، و التزام به مقتضای سخن ایشان است، که خیرخواهان امینند، و منظور از "عقل"، التزام به مقتضای دعوت به حق ایشان است، تا آن را تعقل کنند و با راهنمایی عقل بفهمند که دعوت ایشان حق است، و باید انسان در برابر حق خاضع شود.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٢﴾

ترجمه پیوسته: و به گناه خود اعتراف می کنند، پس ذلت و نابودی بر اهل این آتش باد.

توضیحات: جمله قبلی را از روی ندامت گفتند، ندامت از اینکه چرا در برابر خدای تعالی کوتاهی نموده و خیری را که خدا برایشان در نظر گرفته بود از دست دادند و در این جمله اعتراف می کنند به اینکه آنچه کرده اند اثرش همین است که امروز داخل آتش شوند، و جا داشت که آن طور عمل نکنند، و آن گناه و ذنبی که به آن اعتراف می کنند همین است.

و اگر کلمه "ذنب" را مفرد آورد، از این بابت است که منظور از آن معنای مصدری است، هر چند که در اصل مصدر است و این

جمله **فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ**، نفرینی است به آنان.

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٣﴾

ترجمه پیوسته: اما مؤمنان، همانان که از پروردگارشان که از دیدشان نهان است می هراسند، آمرزش و پاداشی بزرگ خواهند داشت.

توضیحات: بعد از آنکه حال کفار و جزایی که در برابر کفر دارند بیان کرد، در مقابل آن حال مؤمنین به غیب را بیان کرد تا تقسیم را تمام کرده باشد، و از اوصاف مؤمنین خصوص خشیت و ترس از خدا را آورد، چون مقام، مقام انذار و وعید بود، و اگر خشیت آنان را خشیت به غیب خواند، برای این است که آن عذابی که به آن ایمان آورده‌اند و از آن می‌ترسند عذابی است در پرده غیب، نه عذابی که امروز با حواس خود آن را احساس کنند.

وَأَسْرُوقُولِكُمْ وَأَوَجَّهُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾

ترجمه پیوسته: و برای خدا یکسان است، چه سخن خود را به راز گوئید یا آن را با صدای بلند آشکار سازید، همه را می‌داند؛ زیرا او به افکار و اندیشه‌های نهفته در سینه‌ها به خوبی آگاه است؛ پس مبدا تصور کنید که رستاخیز و بررسی اعمال انسان‌ها امکان پذیر نیست.

توضیحات: در این جمله شبهه‌ای را که ممکن بود در دلها خلجان کند برطرف نموده و آن شبهه به غیر از استبعاد، اساسی ندارد. توضیح اینکه: بعد از آنکه رشته سخن به بیان ربوبیت برای تمامی موجودات کشیده شد، و معلوم شد که همین معنا مستلزم بعث قیامت برای کافر و پادشاه است، و نیز بعد از آنکه سخن از ملک مطلق و قدرت مطلقه خدا و خلقت و تدبیر او به میان آمد، و سخنی از آگاهی خدا و احاطه به احوال و اعمال موجودات نرفت، با اینکه مساله بعث و جزا بدون علم خدا تصور ندارد، لذا جا داشت کسی توهم کند که اعمال موجودات با کثرت بیرون از شماری که دارد چگونه برای خدا ممکن است همه آنها را ضبط کند، مخصوصاً نیات درونی انسانها که راهی برای به دست آوردن آن نیست، چگونه به حساب می‌آید؟ و این توهم ناشی از این است که انسان هر چیزی را با وضع خودش مقایسه می‌کند، و با سنگ و ترازوی خودش می‌سنجد، و چون خودش قادر به چنین آمارگیری و ضبط گسترده‌ای نیست، تا چه رسد به ضبط نیات درونی که اعمال قلب و پنهان در زوایای دل است، لذا از خود می‌پرسد خدا چگونه اینها را ضبط می‌کند؟!

آیه شریفه این شبهه را دفع نموده، می‌فرماید: سخن چه آهسته باشد و چه با صوت بلند، نسبت به خدای تعالی یکسان است، چون او دانای به نیات است. سیاق آیه شهادت می‌دهد به اینکه منظور از این یکسانی، یکسانی همه اعمال ظاهری و پنهانی نسبت به خدای تعالی است چه سخنان و چه اعمال دیگر نه تنها سخنان آهسته و بلند. و اگر آن را در خصوص سخنان ذکر کرد از این جهت بود که معنای پنهان و آشکار در سخنان روشن تر بود.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾

ترجمه پیوسته: آیا آن کسی که بشر را آفریده است، از گفتار و کردار و اندیشه‌های او بی‌خبر است؟ هرگز، او در درون هر چیزی نفوذ دارد و از تار و پود آن با خبر است.

توضیحات: استفهامی است انکاری، که حجتی را بر علم خدا به اعمال ظاهری و باطنی، و سری و علنی خلق در بر دارد. بیان آن حجت این است که اعمال خلق - که یکی از آنها اعمال اختیاری خود او است - هر چند که نسبتی به خود او دارد، و لیکن در حقیقت این خدای سبحان است که آن عمل را اراده و از طریق اختیار بنده‌اش و اقتضای سایر اسباب ایجاد می‌کند، پس در حقیقت خالق آن اعمال هم خدا است، چون او است که صاحب عمل را آفریده، و صاحب عمل با همه آثار و اعمالش و روابطی که بین او و بین آثارش موجود است، و او را به آثارش می‌رساند و آثارش را از او ظاهر می‌کند، همه و همه مخلوق خدایند، پس خدای

سبحان محیط به خلاق است، هم به عین و جسم آنها، و هم به آثار و اعمالشان، چه ظاهرش و چه باطنش، چه اینکه پنهان بدارند، و چه آشکار کنند، و چگونه تصور دارد که محیط باشد ولی آگاه نباشد؟!

در ضمن در این آیه اشاره‌ای است به اینکه خلقت خدا تنها شامل جرم موجودات نیست، بلکه آثار و اعمال آنها هم مخلوق او است، برای اینکه در این آیه برای اثبات علم خدا به آثار و احوال و اعمال یک مخلوق استدلال کرده است به اینکه به خود آن مخلوق علم دارد، و اگر آثار و احوال و اعمال یک موجود از وجود خود آن موجود خارج بود، این استدلال تمام نبود. علاوه بر این، احوال و اعمال یک موجود از مقتضیات خود آن موجود است، (و معنای فلان موجود همین است که دارای فلان احوال و اعمال باشد، و گر نه موجودی دیگر می‌بود) و بنا بر این، وقتی خود موجود منسوب به خداست، قهرا احوال و اعمالش هم منسوب به اوست.

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، یعنی خدای تعالی در باطن اشیا هم نفوذ دارد، (حتی از نور هم لطیف‌تر است)، و به جزئیات وجود اشیا و آثارش آگاه است، جمله مورد بحث جمله‌ای است حالیه که مطالب قبل خود را تعلیل می‌کند و دو اسم لطیف و خبیر از اسمای حسناى خدا است، که در آخر آیه آمده، تا مضمون آن را تاکید کند.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾

ترجمه پیوسته: اوست آنکه زمین را همچون چهار پایى رام در اختیار شما قرار داد، پس در اطراف و اکناف آن رهسپار شوید و از رزقی که خدا برای شما مقرر داشته و شما آن را با تلاش خود به دست می‌آورید بهره‌بردارید، و [بدانید که بازگشت شما به سوی خداست و] زنده کردن مردگان تنها به حکم اوست.

توضیحات: اگر زمین را - چون اسبی - رام خواند، و قطعات آن را "پشت"، (گرده) و منکب (شانه) نامید، به این اعتبار بود که زمین برای انواع تصرفات انسان رام است، نه چموشی - زلزله - دارد، و نه از تصرفات بشر امتناع می‌ورزد.

وَإِلَيْهِ النُّشُورُ، یعنی طومار زندگی مردگان که با مرگ پیچیده شده، دوباره در قیامت در محضر او باز می‌شود، مردگان را از زمین درمی‌آورد، و برای حساب و سپس جزا زنده می‌کند، پس به همین دلیل رب و مدبر امر زندگی دنیایان او است، که در زمین جایگزینتان نموده، به راه و روش زندگی در آن هدایتان کرد، و نیز حکومت بر شما در میراندن و زنده کردن و حساب و جزاء برای او است.

أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾

ترجمه پیوسته: آیا شما که ربوبیت خدا را بر جهان هستی انکار می‌کنید از آن فرشتگانی که در آسمانند ایمنید که زمین را بشکافند و شما را در آن فرو برند، پس ناگهان زمین به لرزه درآید؟

توضیحات: بعد از آنکه در آیه قبل اقامه حجت کرد بر ربوبیت خدای سبحان، اینک در این آیه بشر را تهدید می‌کند، و نیز در برابر بی‌اعتنایی و سهل‌انگاریش در مساله ربوبیت، او را توبیخ می‌نماید که تا کی از خدا بی‌خبرید، و شکر نعمت‌هایش را به جا نمی‌آورید؟ یعنی در برابر ربوبیتش خاضع نمی‌شوید و شریک‌های خود تراشیده را دور نمی‌ریزید؟

و مراد از کلمه **مَنْ فِي السَّمَاءِ**، آن کس که در آسمان است، فرشتگانی هستند که موکل بر آسمان و حوادث عالمند.

أَمْ أَمِنْتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾

ترجمه پیوسته: آیا از آنان که در آسمانند ایمنید که بر شما تندبادی بفرستد که سنگبارانان کند؟ به زودی خواهید دانست که هشدار من چگونه است.

توضیحات: جمله فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ به خاطر اینکه حرف "فاء" بر سر دارد، متفرع بر مطلبی است که از آیات قبل استفاده می‌شود، و آن عبارت است از اینکه مشرکین به ربوبیت خدای تعالی کافر شدند، و از عذاب او ایمن گشتند، لذا در جمله مورد بحث می‌فرماید: پس به زودی خواهند فهمید معنای انذار چیست.

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾

ترجمه پیوسته: اگر باور نمی‌کنند، در سرگذشت امت‌های پیشین بیندیشند؛ همانا کسانی که پیش از اینان بودند، ربوبیت مرا انکار و پیامبرانم را تکذیب نمودند و به عذاب گرفتار شدند؛ پس [بنگرند که] عقوبت من چگونه بود.

توضیحات: مراد از کلمه "نکیر" عقوبت و دگرگون شدن نعمت است، ممکن هم هست به معنای انکار باشد، و این آیه نظیر شاهی است که بر صدق جمله فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ شهادت داده، وعید و تهدید آن را تصدیق می‌کند.

در این آیه التفاتی از خطاب به غیبت به کار رفته، در آیات جلوتر مردم کافر مورد خطاب قرار گرفته بودند، و در این آیه غایب به حساب آمده‌اند مِنْ قَبْلِهِمْ، قبل از ایشان، و نکته این التفات برای آن است که اشاره کند به اینکه کفار به خاطر جهالت و اهمالشان در تدبر در آیات ربوبیت خدا، و بی‌باکیشان نسبت به خشم پروردگارشان کوچکتر از آنند که خدا با آنان سخن بگوید، و آنان را به چنین شرافتی مشرف سازد، بدین جهت از آنان روی گردانیده معارفی را که می‌خواست بیان کند، به پیامبرش خطاب کرد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾

ترجمه پیوسته: آیا به پرندگان که بالای سرشان در حال پروازند، و بالهای خود را می‌گشایند و جمع می‌کنند، نظر ندوخته‌اند؟ جز خدای رحمان هیچ کس آنها را در آسمان نگاه نمی‌دارد. قطعاً او به هر چیزی بیناست.

توضیحات: منظور از اینکه "طیر فوق انسانها باشند" این است که بالای سر انسان در هوا پرواز می‌کنند، و منظور از کلمه "صافات" و کلمه "یقبضن" این است که مرغان در هوا بال خود را باز می‌کنند، و سپس می‌بندند، و اگر این دو کلمه را به صیغه جمع آورد، با اینکه سخن از طیر- مفرد- داشت نه طيور، بدان جهت بود که مراد از کلمه "طیر" جنس مرغان است، نه یک مرغ.

و جمله مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ به منزله جواب است از سؤالی تقدیری و فرضی، گویا شخصی پرسیده: منظور قرآن از اینکه توجه مردم را به سوی پرواز طيور و باز و بسته شدن بالهای آنها در هوا جلب کرده چیست؟ در این جمله پاسخ داده که منظور این است که بفهمند جز خدا کسی طيور را در فضا نگه نمی‌دارد.

گو اینکه ماندن طيور در فضا و ساقط نشدن آنها مستند به اسبابی طبیعی است، هم چنان که ماندن انسان در زمین هم همین طور است، و ماندن و شنا کردن ماهی‌های سنگین وزن در روی آب نیز اینطور است، و همه امور طبیعی همین طور مستند به اسباب و علل طبیعی است، و لیکن همه این علل طبیعی به خدای تعالی منتهی می‌شود، و به همین جهت صحیح است که ماندن مرغان در هوا

را به خدا نسبت دهیم. خواهی گفت: این اختصاص به مرغان ندارد، چرا در آیه خصوص مرغان را نام برد؟ جوابش این است که بعضی از اسباب طبیعی برای همه شناخته شده نیست، مثل ماندن مرغان در فضا و آمد و شد کردن در هوا، که در بدو نظر سؤال انگیز است، و به محض مشاهده آن انسان را منتقل به خدای سبحان می‌کند، و می‌فهماند سبب حقیقی و اعلای پیدایش مرغان، خداست، و پروازشان هم مستند به او است.

و بعضی دیگر اینطور نیستند، نظیر ایستادن و زندگی کردن انسان در روی زمین، که انسان معمولی را منتقل به این معنی نمی‌کند، و لذا می‌بینیم خدای سبحان در کلامش نظر بندگان خود را به آن گونه امور جلب می‌کند، تا زودتر و بهتر به وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت پی ببرند.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾

ترجمه پیوسته: بلکه کیست آن کس که گفته می‌شود به جای خدای رحمان سپاه شماسست و شما را در برابر عذاب الهی - اگر عذابی برای شما بخواهد - یاری می‌دهد؟ کافران جز در فریب فرو نرفته‌اند؛ چرا که می‌پندارند معبودانشان یاور آنانند.

توضیحات: این آیه توییح و سرکوبی کفار است، که به جای خدای تعالی معبودهایی دیگر گرفتند تا یاریشان کنند، و به همین جهت سیاق آیه قبلی را که سیاق غیبت بود به سیاق خطاب برگردانید تا توییح و سرکوبی رخ به رخ انجام گیرد، و سرزنش دردناک‌تر شود.

اشاره است به اینکه پندار مشرکین خطا است، مشرکین بت‌ها را نمی‌پرستند، مگر به خاطر همین که آنان را در شائد یاری کنند، با اینکه این مشرکین و خدایانشان هر دو ملک خدایند، و بت‌ها نه برای خود، مالک نفع و ضرری هستند، و نه برای دیگران. و چون

مشرکین از این توییح و سرکوبی خدا پاسخی نداشتند بدهند، لذا خود خدای تعالی از آن سؤال ملامت‌آمیز جواب داد، که: **إِنَّ**

الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ، یعنی غرور آن چنان به آنان حمله‌ور شده که از هر طرف احاطه‌شان کرده، خیال کرده‌اند اعتقادشان به الوهیت آلهه اعتقاد درستی است.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾

ترجمه پیوسته: بلکه کیست آن کس که گفته می‌شود اگر خدا رزقش را از شما باز دارد او به شما روزی می‌دهد؟ آنان خود می‌دانند که چنین کسی وجود ندارد، ولی همچنان در سرکشی و گریز از حق فرو رفته‌اند.

توضیحات: کلمه "أم" در اینجا نیز به معنای "بلکه" است.

آن گاه خود خدای سبحان پاسخ می‌دهد به اینکه: **بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ**، یعنی حق برای آنان روشن شده ولی در برابر آن خاضع نمی‌شوند تا تصدیقش کنند، و آن گاه پیرویش نمایند، بلکه در دور شدن از حق و نفرت از آن هم چنان ادامه داده، و بیشتر جلو می‌روند.

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾

ترجمه پیوسته: آیا آن کس که در چهره خویش در افتاده و واژگونه سیر می کند در نتیجه پیش روی خود را نمی بیند راهیاب تر است یا آنکس که استوار در راهی راست حرکت می کند و راه و مقصد خود را نظاره گر است؟ کافران حق گریز و مؤمنان حق جو در مثل اینگونه اند.

توضیحات: آیه مورد بحث استفهامی است انکاری از یکسان بودن دو حالت سر پا راه رفتن و با صورت روی زمین خزیدن، و این تعریض و توییحی است از کفار، که در ضمن روی سخن را هم از آنان برگردانید، و از شرافت حضور و خطاب محرومشان کرد، ساده تر بگویم در آیه قبلی کفار را مخاطب قرار داده بود، ولی بعد از آنکه در آخر آن آیه سخن از لجاجت ایشان رفت، در آیه مورد بحث دیگر خطاب را ادامه نداد، بلکه آنان را غایب فرض کرد، و این خود مزید بر تعریض است، و منظور آیه این است که کفار در لجاجت و سرکشی عجیبی که دارند، و در نفرتشان از حق مثل کسی می مانند که راهی را که می خواهد طی کند با خزیدن روی زمین، آنهم به صورت، طی کند، و معلوم است که چنین کسی نه بلندبهای مسیر خود را می بیند نه پستی ها را، و نه نقاط پرتگاه و سرایشی ها را، پس چنین کسی هرگز نظیر آن کس دیگر که سر پا و مستقیم راه می رود نمی تواند باشد، چون او جای هر قدم از قدمهای خود را می بیند، و احوانا اگر موانعی هم سر راهش باشد مشاهده می کند، و علاوه بر این می داند که این راه به کجا منتهی می شود، و این کفار راه زندگی خود را مثل آن شخص خزنده طی می کنند، اینها با اینکه می توانند مستقیم راه بروند، خوابیده روی زمین می خزند، یعنی با اینکه حق را تشخیص می دهند متعمدا چشم خود را از شناختن آنچه که باید بشناسند می بندند، و خود را به ندیدن می زنند و با اینکه می توانند طبق وظیفه ای که باید عمل کنند از عمل کردن به وظیفه چشم می پوشند در برابر حق خاضع نمی شوند، و در نتیجه بصیرتی به امور ندارند، به خلاف مؤمنین که راه زندگی را تشخیص می دهند، و بر صراط مستقیم پایدار و استوارند، و در نتیجه از هلاکت ایمنند.

از آنچه گذشت روشن گردید که مثل آورده شده در آیه، مثلی است برای عموم، حال هر کافر جاهل و لجوج را که به جهل خود ادامه می دهد، و حال هر مؤمن طالب بصیرت و جویای حق را ممثل می سازد.

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾

ترجمه پیوسته: بگو: خداست آن کس که شما را پدید آورده و برای شما گوشها و دیده ها و دلها قرار داده است و شما باید خدا را بر این نعمت ها سپاس گوئید ولی اندک سپاسگزاری می کنید.

توضیحات: در اینکه در آخر این آیه بشر را عتاب کرده به اینکه "قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ" چه کم است شکر گزاریتان" دلالت دارد بر اینکه انشای بشر و ایجاد او و مجهز کردنش به جهاز حس و فکر، از اعظم نعمت های الهی است، که با هیچ مقیاسی نمی توان عظمت آن را اندازه گیری کرد. و منظور از انشای بشر صرف خلقت او نیست، بلکه منظور خلقت بدون سابقه او است، یعنی حتی در ماده هم سابقه نداشت، و در ماده چیزی به نام انسان نبود. پس اینکه فرمود: **هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ** اشاره است به خلقت انسان، و جمله **وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ** اشاره است به مجهز شدن انسان به جهاز حس و فکر و منظور از جعل، جعل انشایی سمع و بصر و افئده است، هم چنان که جعل نفس آدمی انشایی است.

پس انسان هر چند که به صفات بسیاری از قبیل حواس پنجگانه ظاهری و باطنی از سایر موجودات، یعنی جمادات و نباتات ممتاز است، ولی در آیه به دو صفت سمع و بصر اکتفاء کرده، و این یا به خاطر این بوده که این دو مهم‌تر از سایر امتیازات است، و یا احتمالاً برای این بوده که اصلاً منظور از آن دو همه صفات و حواس ظاهری است، و در آیه بر جزء اطلاق شده و کل اراده شده است، و منظور از کلمه "افنده" نفس متفکر آدمی است که انسان با این امتیاز از سایر حیوانات ممتاز می‌شود.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

ترجمه پیوسته: بگو: اوست که شما را در زمین آفرید، و پس از مرگتان زنده می‌شوید و شما را دست جمعی به سوی او روانه می‌کنند.

توضیحات: منظور از خلق کردن ایشان در زمین این است که خلقتشان وابسته به زمین است، و کمال آنان جز به اعمالی وابسته به ماده زمینی تمام نمی‌شود و جمله **وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ** اشاره است به مساله بعث و جزا و قیامت و وعده‌ای است قطعی.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾

ترجمه پیوسته: آنان می‌گویند: اگر راست می‌گوئید که رستاخیزی در کار است، این وعده کی تحقق خواهد یافت؟
توضیحات: منظور از این وعده همان قیامت موعود است. در این جمله سخن کفار و منکرین معاد را حکایت می‌کند که در آمدن آن عجله کردند، البته استعجالشان به منظور استهزا بوده.

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

ترجمه پیوسته: بگو: علم آن تنها نزد خداست و من هم فقط پیامبری اخطار گرم که پیام را به روشنی به شما ابلاغ می‌کنم.
توضیحات: این جمله، جواب از استعجال ایشان است که می‌گفتند "پس این وعده کی می‌رسد..."، و حاصل جواب این است که علم به اینکه قیامت چه وقت می‌رسد نزد خدا است، و غیر از خدای تعالی کسی را از آن آگاهی نیست و من بجز اینکه نذیری آشکار هستم مسئولیت و اختیاری ندارم، من تنها مأمورم به شما خبر دهم که به زودی به سوی خدا محشور می‌شوید، و اما اینکه چه وقت محشور می‌شوید، نمی‌دانم.

این معانی از آیه و سیاقی که آیه در آن قرار دارد یعنی سیاق سؤال و جواب استفاده می‌شود، و بنا بر این، لام در کلمه "العلم" لام عهد است و مراد، علم به وقت حشر است، و اما اگر الف و لام را برای جنس بدانیم در نتیجه معنایش این می‌شود که به طور کلی حقیقت علم نزد خداست، و احدی به هیچ مقدار از آن علم احاطه نمی‌یابد، مگر به اذن خدای تعالی، و خدا نخواسته که من از آن علم بی‌کرانش جز این را بدانم که شما به زودی محشور می‌شوید، و شما را از آن روز انداز کنم، و اما اینکه وقت رسیدن آن روز چه زمانی است علمی بدان ندارم.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾

ترجمه پیوسته: و هنگامی که آن وعده را نزدیک بینند، چهره کسانی که آن را انکار می‌کردند اندوه بار می‌شود و آثار ناکامی و نومیدی در آنها آشکار می‌گردد و به آنان گفته می‌شود: این است همان چیزی که پیوسته آن را می‌طلبیدید و می‌گفتید: این وعده کی فرا می‌رسد.

توضیحات: ضمیر در جمله " رأوه " به وعد برمی گردد.

از ظاهر سیاق برمی آید که گوینده کلام " قیل هذا الذی ... " ملائکه اند، که به امر خدا به اهل دوزخ خطاب می کنند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾

ترجمه پیوسته: ای پیامبر، به آنان که همواره حوادث ناگوار را برای تو و پیروانت آرزو می کنند بگو: به من خبر دهید، اگر خدا مرا و هر که را که با من است نابود کند یا ما را مورد رحمت قرار دهد، چه کسی شما کافران را پناه می دهد و از عذابی درد ناک می رهاوند؟

توضیحات: حرف " ان " شرطیه است، که شرط و جزا می خواهد، شرط آن جمله " أَهْلَكْنِي اللَّهُ " و جزایش جمله " فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ ... " است، و در این جمله به طور قاطع کفار را تهدید می کند به اینکه هلاک شدن ما و هلاک نشدنمان هیچ سودی به حال شما ندارد، و عذابی را که به طور قطع و به خاطر کفرتان به شما خواهد رسید از شما برطرف نمی سازد.

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمْتَابِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾

ترجمه پیوسته: بگو: آن کسی که من شما را به بی همتا دانستن او فرا می خوانم و شما از او می خواهید که مرا هلاک کند، همان خدای رحمان است که ما به او ایمان آوردیم و فقط بر او توکل کرده ایم. پس به زودی خواهید دانست که از ما بر شما چه کسی در گمراهی آشکاری قرار داشته است.

توضیحات: ضمیر به خدایی برمی گردد که رسول الله مأمور شده بشر را به توحید او دعوت کند، و کفار همان خدا را می خوانند تا او را هلاک سازد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾

ترجمه پیوسته: بگو: به من خبر دهید، اگر آب [مورد نیاز] شما در زمین فرو رود، چه کسی آبی روان برای شما خواهد آورد؟

بخش سوم: قسمت بندی سوره

قسمت سوم: ۱۳-۳۰

قسمت دوم: آیات ۵-۱۲

قسمت اول: آیات ۱-۴

بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره

جهت هدایتی قسمت اول:

در این کلام آیه ۱ از خیر و برکت خدایی سخن می گوید که فرمانروایی و ملک عالم در دست قدرت اوست؛ آیات ۲ و ۳ و ۴، به دو جنبه اساسی از فرمانروایی مطلق خدای قادر بر این عالم خبر می دهد: اول، خلق هدفمند مرگ و زندگی (نظام انسانی)؛ دوم، خلق بی عیب و نقص هفت آسمان (نظام کیهانی). بنابراین آیات نورانی این کلام با بیان صدور برکات و خیرات فراوان از جانب فرمانروای مقتدر هستی که در خلق هدفمند انسان و تدبیر بی نقص جهان نمود پیدا می کند، زمینه احتجاج برای ربوبیت عام الهی را فراهم می سازند.

جهت هدایتی قسمت دوم:

بعد از آنکه در قسمت قبل پاره‌ای از نشانیهای ربوبیت خدای تعالی را ذکر کرد، به دنبالش تهدید کافران و منکران به ربوبیت او (لذین کفروا بر بهم) را آورد، و قرار این سوره بر همین منوال است که حجت‌ها را آمیخته با تهدید و انذار بیاورد. البته آیه ۱۲، تشویق اهل خشیت از رب (الذین یخشون ربهم) است.

جهت هدایتی قسمت سوم:

در فراز نخست (آیات ۱۳ و ۱۴)، درباره «آگاهی خدا از گفتار پنهان و راز نمان کافران» سخن گفته شد، تا بدانند گفتار و کردار و نیات آنان از خدای عالم پنهان نیست و باید در برابر آن پاسخگو باشند؛ بعد پشت سر هم، نشانه‌های تدبیر الهی را ذکر می‌کند، تدبیری که ربوبیت آن جناب را اثبات می‌نماید، و این نشانه‌ها را با انذار و تخویف ذکر نموده، لذا در آیات ۱۵ تا ۱۸ از طریق تبیین جلوه‌هایی از ربوبیت خدای متعالی، از نافذ بودن اراده خدا در عذاب کافران خبر داد. و آنگاه در آیات ۱۹ تا ۲۲ غرور و لجاجت کافران، در برابر حجت‌های آشکار ربوبیت خدای رحمان را مطرح می‌کند و آیات ۲۳ تا ۳۰ نشانه‌های دیگری از ربوبیت خدای تعالی را به مشرکین تذکر می‌دهد تا به وسیله آن به وحدانیت خدا در خلقت و تدبیر رهنمونشان شود، و در آن مطالب را توأم با تخویف و تهدید بیان می‌کند، هم چنان که گفتیم همه سوره اینطور است، چیزی که هست باید این را در نظر بگیریم که خدای تعالی بعد از آنکه در جمله «بَلْ لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ» به لجاجت و عناد آنان در باره حق اشاره کرد، سیاق را از خطاب به آنان برگردانید، و روی سخن از ایشان بر تافته خطاب را متوجه رسول خدا (ص) کرد، و فرمود: حالا تو با آنان سخن بگو، و بگوششان بخوان، و آیات و نشانه‌های ربوبیت من در خلقت و تدبیر را که همه بر یگانگی من در ربوبیت دلالت دارند به یادشان

بیاور و از عذاب من انذارشان کن **قُلْ هُوَ الَّذِي ... ، قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ ... ، قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ ... ، قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ**

... ، قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ... و قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا ... که در همه این آیات می‌فرماید: تو بگو چنین و چنان. لذا این

آیات به «انذار کافران به ربوبیت به عذاب اخروی» اختصاص دارد.

همانطور که مشاهده می‌شود، همه مطالب هر یک به نحوی با مسئله کفر به ربوبیت در ارتباط و خطاب به کافران به ربوبیت است. اینک که معانی منسجم هر چهار فراز این قسمت روشن شد، می‌توان جهت هدایتی این قسمت را اینگونه به دست آورد: دو جریان اصلی موجود در این چهار مطلب، انذار و احتجاج با کافران به ربوبیت است، بنابراین این کلام: «احتجاج انذار آمیز با کافران به ربوبیت» است.

بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

قسمت اول سوره، مبین «ربوبیت عام خدا بر نظام هدفمند و بی عیب و نقص آفرینش» است. قسمت دوم، «انذار کافران به ربوبیت و تشویق خداترسان» است و قسمت سوم، «احتجاج انذار آمیز با کافران به ربوبیت» است، بنابراین چارچوب جهت هدایتی سوره، اثبات ربوبیت عام پروردگار و جهت‌گیری آن مقابله با کافران به ربوبیت است.

مبحث ربوبیت عام خدا بر نظام هدفمند و بی عیب و نقص آفرینش، و مقابله با کافران به ربوبیت نقطه اشتراک قسمتهای این سوره است. این سوره مبارکه بارها خدای تبارک و تعالی را با وصف رحمان می‌ستاید که مبالغه در رحمت و حاکی از ربوبیت عامه

اوست: **مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ**؛ ۳، **مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ**؛ ۱۹، **أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدُ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ**
مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ؛ ۲۰ و **قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا**؛ ۲۲.

با توجه به مطالب بیان شده می توان بیان کرد که این سوره در صدد، «احتجاج با کافران به ربوبیت و انذار ایشان» است. در توضیح بیشتر باید بیان کرد: بت پرستان می پنداشتند که هر بخشی از عالم امکان، ربی از ملائکه یا غیر ایشان دارد و خدا رب الارباب است، این سوره مبارکه در مقابل این قول از عمومیت ربوبیت خدای متعالی نسبت به عالم امکان خبر می دهد و به منظور احتجاج بر این ادعا از نعمتهای فراوان الهی در خلق و تدبیر عالم سخن می گوید و کلام را با آیه ای آغاز می کند که حاکی از کثرت صدور برکات و خیرات از خدای سبحان است: **تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ** و بارها خدای تبارک و تعالی را با وصف رحمان می ستاید که مبالغه در رحمت است. گفتنی است مباحث مربوط به حشر و بعث در این سوره، اندازی است برای کافران به ربوبیت زیرا: محتوا و نظم آیات مربوط به معاد در این سوره، بدین ترتیب است: آیات ۱ تا ۴ مطلب صریحی درباره معاد ندارد، اما به طور ضمنی با تبیین وجود نظم و اتقان در نظام عالم به وجود حساب و کتاب در خلقت انسانها اشاره می کند و آیات ۵ تا ۱۲ به جهنم افتادن کافران به ربوبیت را به تصویر کشیده است و در نقطه مقابل از اجر اهل خشیت از رب سخن به میان آورده است؛ روشن است که این آیات نورانی در مقام انذار از عذاب جهنم قرار دارند. از آیه ۱۳ تا آیه ۲۳ به طور مستقیم مطلبی درباره معاد مطرح نمی شود و از آیه ۲۴ تا آیه ۲۹ سوره مبارکه از حتمیت وقوع حشر و قیامت و عذاب کافران سخن می گوید، بنابراین می توان مباحث مربوط به معاد را راهبردی برای انذار کافران به ربوبیت دانست. اما سیر سوره بدین منوال است که: چهار آیه نخست با بیان خلق و تدبیر هدفمند و بی نقص عالم، خدا را فرمانروای مقتدر هستی معرفی کرده و بدین ترتیب ربوبیت او را بر همه عالم به اثبات رسانده است. آیات ۵ تا ۱۲ نیز کافران به ربوبیت را تهدید کرده و در مقابل اهل خشیت رب را به مغفرت و اجری کبیر وعده داده است. آیات ۱۳ تا ۳۰ با یادآوری جنبه های روشنی از ربوبیت خدای متعالی بر عالم امکان، با کافران به ربوبیت احتجاج کرده و ایشان را انذار کرده است. این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده است.

وَءَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/۱۰)